



درس دهم

بعد از شروع کلاس با دعا و مناجات، دو مناجاتی را که اطفال از جلسات گذشته از برکرده اند با آنان مرور کنید. سپس برنامه کلاس را به شرح زیر ادامه دهید:
الف) سرود (شامل مرور سرودهای قبلی)

با راستی با راستی	گفتار ما زیبا شود
با راستی با راستی	به به اگر گفتار را
از آفتابِ آسمان	نورِ امانت بیشتر
باشی امینِ این و آن	رویت به آن روشن شود
دستان تو آلوده نیست	یعنی به مال دیگران
از هیچ کس آسوده نیست	چون بی امانت هیچ کس

(ب) حفظ بیان مبارک

همه ما با چیزهای زیبایی که خداوند برای تزئین زندگی و سرور قلب ما خلق فرموده است، آشنا هستیم. اما آنچه بیش از اشیای مادی، زندگی ما را زیبا می‌سازد، صفات روحانی است. یکی از زیباترین صفاتی که زندگی ما را زینت می‌دهد امانت است. وقتی که ما امانتدار باشیم آنچه را که متعلق به دیگران است بر نمی‌داریم و هیچ وقت دیگران را فریب نمی‌دهیم. برای آنکه این مفهوم را همیشه به یاد داشته باشیم بیایید این بیان حضرت بهاء‌الله را از برکنیم:

«زَيْنُوا لِسَانَكُمْ بِالصَّدَقِ وَ نُفُوسَكُمْ بِالْأَمَانَةِ» (۱۶)

«زبانان را با راستی زینت دهید و نفستان را با امانت.» (ترجمه)

تزئین ساختن - زیبا ساختن

۱- مینا گل‌های رُز زیبایی در باغ کاشته است. گل‌های رز باغچه را تزئین نموده و زیبا کرده است.
 ۲- سینا گاهی دروغ می‌گفت اما حالا راست می‌گوید. سینا زبان خود را با صدق و راستی زینت داده است.

۳- نقاشی زیبایی از یک کشتی روی دیوار نصب شده. این نقاشی دیوار را زیبا کرده است.

۴- در هنگام بهار شکوفه‌ها درختان را تزئین می‌کنند.

۵- مادر سیمین قبل از رفتن به ضیافت خود را با گوشواره‌های زیبا مزین کرده است.

۶- اکبر در کودکی تصمیم گرفت خود را با صفات روحانی مزین سازد. او شخصیت بسیار زیبایی

برای خود ایجاد کرد.

(ج) داستان

ملا بهرام یکی از بهایان ممتاز ایران بود. یک روز نامه ای دریافت کرد که او را بسیار ناراحت نمود چون در نامه خبر داده بودند که فرزند کوچک پسر عمویش فوت کرده و چون آن طفل را با مراسم بهایی دفن کرده اند ملاهای شهر عصبانی شده و به پلیس شکایت کرده اند. پلیس هم پدر طفل یعنی پسرعموی ایشان را دستگیر کرده و به زندان انداخته است.

ملا بهرام پس از خواندن نامه عمیقاً درباره این مشکل فکر کرد و تصمیم گرفت به دیدن یکی از مأمورین عالی رتبه دولت برود و از او کمک بخواهد. وقتی ملا بهرام به خانه شخص مورد نظر رسید ملاحظه کرد که او مهمانی بزرگی برپا کرده و مهمانان زیادی دارد. یکی از آنها که دید مردی با لباس معمولی و کهنه می خواهد وارد مجلس شود خواست که او را بیرون کند ولی میزبان ملا بهرام را دید و بانهایت محبت و احترام از او دعوت نمود که در مهمانی شرکت کند. میزبان توضیح داد: ملا بهرام کاملاً شایسته احترامی است که من به او می گذارم. زیرا او حتی در هنگام بلا و امتحان مردی درستکار و امین است. ملا بهرام مشکل خود را مطرح کرد و مأمور عالی رتبه نیز با کمال لطف و محبت دستور آزادی پسرعموی ملا بهرام را صادر کرد. میهمانان خیلی تعجب کردند و سؤال کردند که داستان درستکاری و افانت ملا بهرام چیست و چه چیزی توانسته این همه احترام یک مأمور عالی رتبه دولت را به خود جلب کند. مرد میزبان تعریف کرد که:

مدتی قبل من قرضی داشتم و باید به موقع می پرداختم ولی پول کافی نداشتم. به همین جهت با مردی که به او مقروض بودم قرار گذاشتم که به جای پول یک قطعه زمین را که داشتم بپذیرد. اما نمی توانستیم در مورد ارزش این ملک به توافق برسیم و نه من می توانستم به قضاوت دوست او اعتماد کنم و نه او به قضاوت دوست من اعتماد داشت. چون هر کدام از ما به دوست خودمان پول می دادیم تا به نفع مانظر بدهد. بالاخره از یک تاجری خواستیم که یکی از کارمندانش را بفرستد تا زمین را قیمت گذاری کند. او نیز ملا بهرام را فرستاد. برای اینکه مطمئن شوم که قیمت زمین آنقدر هست که بتوانم قرض خود را بپردازم قبلاً نزد ملا بهرام رفتم و به او پول بسیار زیادی پیشنهاد کردم تا او به نفع من نظر بدهد و قیمت زمین را بیشتر از آنچه هست بگوید. من مطمئن بودم که آن مبلغ را نمی توانست حتی با شش سال کار سخت که داشت به دست آورد. ولی ملا بهرام قبول نکرد و گفت بهتر است صبر کنیم تا ملک را ببینیم.

وقتی ملک را دید قیمت خیلی بیشتری از آنچه من انتظار داشتم روی زمین گذاشت. بنابراین من بعداً نزد او رفتم و پول خیلی بیشتری به او تقدیم کردم ولی ملا بهرام باز هم نپذیرفت و گفت که زمین واقعاً همین ارزش را داشته و قیمت گذاری او علت دیگری نداشته است. همچنین قیمت گذاری زمین قسمتی از کار اوست که به خاطرش حقوق دریافت می کند و احتیاجی به دریافت پول دیگر ندارد و این کار را صحیح نمی داند. آنگاه مرد عالی رتبه به مهمانان خود گفت حالا دانستید که چرا گفتم ملا بهرام مرد درستکار و امینی است که مثل او بندرت پیدا می شود. آه چه می شد اگر همه مثل ملا بهرام درستکار بودند!

د) بازی «مربع، دایره، مثلث»

معلم مجموعه ای از شکلها را پشت سرهم نام می برد مثلاً: (دایره، دایره، مربع) و از یکی از اطفال می خواهد که به همین ترتیب اسامی را تکرار کند. سپس از همان طفل می خواهد که به همان ترتیب که اسامی گفته شده شکلهای آنها را بکشد.

هر طفل باید چند مرتبه فرصت پیدا کند تا در این بازی شرکت کند و هر بار ترتیب اسامی که به او گفته می شود باید تغییر کند. اگر طفل نتواند سه اسم را به خاطر بسپارد دو اسم به او گفته شود و اگر سه اسم کم بود چهار اسم گفته شود.

تنوع و تغییر

۱- به جای آنکه اسامی شکلها را فقط نام ببرید، کارتهایی تهیه کنید و روی هرکارت چند شکل با ترکیبهای مختلف بکشید. هرکارت را به یکی از اطفال نشان دهید و بعد بخواهید ردیف اسامی شکلها را به خاطر آورند و بیان کنند. اول بگویند و سپس تصویر آن را روی کاغذ بکشند.

۲- این بازی را می توانید با ردیف فعالیتهای مختلف هم انجام دهید مثلاً: پریدن، چرخیدن، لمس کردن انگشتان پا، لمس بینی، دست زدن، یک قدم به جلو رفتن.

ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۰